دکتر محمد رضا باطنی

فارسی زبانی عقیم شده در ساخت دانشواژه ها

درباره ی زیبایی، شیرینی، گنجینه ی ادبی و دیگر محاسن زبان فارسی سخن بسیار شنیده ایم. اکنون شاید وقت آن رسیده باشد که با واقع بینی به مطالعه ی توانایی های زبان فارسی بپردازیم و ببینیم آیا این زبان می تواند جوابگوی نیازهای امروز جامعه ی ما باشد؟ آیا در آن کاستی هایی یافت می شود و اگر یافت می شود چه گونه می توان آن ها را برطرف ساخت؟

یکی از ویژگی های زبان، زایایی یا خلاقیت آن است. خلاقیت زبان را از جنبه های گوناگون می توان بررسی کرد (از جنبه ی ادبی، نحوی، واژگانی و شاید هم از جنبه های دیگر). بحث ما دراین جا به خلاقیت یا زایایی در واژگان زبان محدود می شود. زایایی واژگانی به اهل زبان این امکان را می دهد تا همراه با تغییراتی که در جامعه رخ می دهد، واژه های تازه بسازند و کارایی زبان خود را با نیازمندی های خود هماهنگ کنند.

از نظر زبان شناختی، زایایی واژگانی به مبحث اشتقاق یا واژه سازی مربوط می شود (ما ازاین پس به جای زایایی واژگانی،" زایایی" به کار می بریم). اشتقاق یعنی این که ما بتوانیم از اسم یا صفت فعل بسازیم. از فعل اسم یا صفت بسازیم و مانند آن. با اندکی تسامح می توان گفت اشتقاق یعنی گذر از یک مقوله ی دستوری به مقوله ی دیگر. بنابراین، اگر بخواهیم به میزان زایایی یک زبان پی ببریم و احتمالن آن را با زایایی زبان های دیگر مقایسه کنیم، باید ببینیم در آن زبان با چه درجه از سهولت می توان از یک مقوله ی دستوری به مقوله ی دیگر رفت. از میان تغییرات اشتقاقی گوناگون، آن که از همه مهم تر است گذر از مقوله ی اسم یا صفت به مقوله ی فعل است، یا به بیان ساده تر، ساختن فعل از اسم و صفت است. دلیل این امر آن است که فعل خود از زایایی زیادی برخوردار است و می توان از آن مشتق های دیگری به دست آورد. مثلن در زبان انگلیسی از ion " یون" که اسمی است از اصطلاحات فیزیک و شیمی، فعل می سازند و سپس از آن مشتق های دیگر به ترتیب زیر به دست می آورند:

ion , ionize, ionizable, ionizability, ionized, ionization, ionizing, ionizer

و سپس از راه ترکیب این مشتق ها با واژه های دیگر اصطلاحات جدیدی می سازند:

ionization chamber, ionization energy, ionization potential, ionization track, ionizing radiation, ionized gas

به طوری که می بینیم، پس از این که ion با استفاده از پساوند ize به فعل تبدیل شد، می تواند منشاء هفت مشتق یا واژه ی جدید باشد که خود می توانند با واژه های دیگر نیز ترکیب شوند و شش اصطلاح جدید بسازند که جمعا ۱۳ واژه و ترکیب می شود، و این به هیچ وجه پایانِ زایایی فعل ionize نیست.
اما ببینیم در زبان فارسی وضع چه گونه است:

۱- در فارسی فقط فعل های ساده یا بسیط هستند که زایایی دارند، یعنی می توان از آن ها مشتق به دست آورد.

۲- در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی شود، یعنی نمی توان به طور عادی از اسم یا صفت فعل ساخت.

۳- شمار فعل های ساده ای که زایایی دارند و از گذشته به ما رسیده اند بسیار اندک است.

۴- از این شمار اندک نیز بسیاری در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند و جای خود را به فعل های مرکب می دهند. ولی فعل های مرکب عقیم هستند و نمی توان از آنها مشتق به دست آورد.

۵- از "مصدرهای جعلی" فارسی، چه آن ها که از اسم های فارسی ساخته شده اند و چه آن ها که از واژه های عربی ساخته شده اند، مشتقی به دست نمی آید. به بیان دیگر، مصدرهای جعلی زایایی ندارند.

۶- نتیجه: زبان فارسی، در وضع فعلی برای برآوردن نیازهای روزمره ی مردم با مشکلی مواجه نیست، ولی برای واژه سازی علمی (ساخت دانشواژه ها) از زایایی لازم برخوردار نیست و نمی تواند یک زبان علمی باشد، مگر این که برای کاستی های آن چاره ای اندیشیده شود.

ما در دنباله ی این مقاله می کوشیم نکاتی را که فهرست وار در بالا برشمردیم با شواهد کافی همراه کنیم و در پایان نیز توصیه هایی را که سودمند به نظر می رسند، ارایه دهیم:

۱- گفتیم در فارسی فقط فعل های ساده هستند که زایایی دارند، یعنی می توان از آن ها مشتق به دست آورد. اثبات این امر بسیار ساده است. به عنوان مثال فعل " نمودن " را در نظر بگیرید. ما از این فعل مشتق های زیادی به دست می آوریم: نمود، نمودار، نموده، نمونه، نما، نمایان، نمایش، نماینده (و مشتق های دیگری نظیر: نماد، نمادین، نمادگری، نمایه، که به تازگی ساخته و رایج شده اند و نیز مشتق های درجه دومی نظیر: نمایندگی، نمایشگاه، نمایش نامه، نمایشی، که با افزودن پسوندی به مشتق های درجه ی اول ساخته شده اند.) با این همه " نمودن " به معنایی که سعدی در این شعر به کار برده است:

دیدار می نمایی و پرهیز می کنی / بازار خویش و آتش ما تیز می کنی

در گفتار و نوشتار امروزه بسیار کم به کار می رود تا جایی که می توان گفت این فعل از بین رفته یا در شرف از بین رفتن است. در زبان فارسی متداول فعل مرکب " نشان دادن " جانشین معنی متعدی آن شده و فعل های مرکب " به نظر آمدن " و " به نظر رسیدن " نیز جانشین معنی لازم آن شده اند. ولی این فعل های مرکب عقیم هستند و هیچ مشتقی از آنها به دست نمی آید. به بیان دیگر، اگر ما فعل ساده ی "نمودن" را از اول نداشتیم و از همان آغاز این فعل های مرکب به جای آن به کار رفته بودند، امروزه هیچ یک از مشتق هایی که در بالا برشمردیم در فارسی وجود نداشت.

به عنوان مثال دیگر، می توان "فریفتن" و "فریب دادن" را مقایسه کرد. از "فریفتن" که مصدری ساده یا بسیط است می توان مشتق هایی به دست آورد: فریفته، فریفتگی، فریب، فریبا، فریبایی، فریبنده، فریبندگی. ولی از "فریب دادن" که مصدری مرکب است مشتقی به دست نمی آید. "فریفتن" در گذشته به صورت لازم و متعدی هر دو به کار می رفته است. ولی امروزه معنی لازم خود را به کلی از دست داده است و در معنی متعدی نیز کاربرد زیادی ندارد. بسامد یا فراوانی کاربرد " فریب دادن" از " فریفتن" بسیار بیش تر است و اگر روند تبدیل فعل های ساده به مرکب همچنان ادامه یابد، در آینده جانشین بلامنازع " فریفتن " خواهد شد.

۲- در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی شود، یعنی به طور عادی نمی توان از اسم یا صفت فعل ساخت. زبان فارسی به ساختن فعل های مرکب گرایش دارد و برای مفاهیم تازه نیز از همین الگو استفاده می کند. ذکر چند مثال موضوع را روشن خواهد ساخت. در انگلیسی از television فعل televise و در فرانسه فعل televiser را ساخته اند. درعربی هم از آن فعل می سازند و می گویند تلفز، یتلفز. اما ما در فارسی می گوییم " از تلویزیون پخش کرد". در انگلیسی واژه ی telephone را به صورت فعل هم به کار می برند. در فرانسه نیز از آن فعل telephoner را ساخته اند. در عربی هم از آن فعل می سازند و می گویند تلفن، یتلفن. اما ما در فارسی از فعل مرکب " تلفن کردن " استفاده می کنیم. در انگلیسی از واژه ی philosophy " فلسفه" فعل Philosophize و در فرانسه از philosophie فعل philosopher را ساخته اند. در عربی هم از فلسفه فعل می سازند و می گویند تفلسف، یتفلسف. اما ما در فارسی اگر مورد قبول واقع شود، می گوییم " فلسفه پرداختن" یا "به فلسفه پرداختن".

وقتی دکتر محمود هومن مصدر " فلسفیدن" را ساخت و در نوشته های فلسفی خود به کار برد، مورد پسند قرار نگرفت و آن را " دور از ذوق سلیم" دانستند. در انگلیسی از صفت polar فعل polarize و در فرانسه از صفت polaire فعل Polarizer را ساخته اند. در عربی نیز از قطب فعل می سازند و می گویند استقطب، یستقطب. ولی ما ترجیح می دهیم بگوییم " قطبی کردن" و مصدر " قطبیدن" را جعلی و مشتقات آن را "جعلیات" می دانیم. در انگلیسی از iodine "ید" فعل iodize و در فرانسه از iode فعل ioder را ساخته اند. در عربی نیز از آن فعل می سازند و می گویند یود، ییود. ولی ما در فارسی ترجیح می دهیم بگوییم "با ید معالجه کردن" یا "ید زدن به".

مثال های بالا کافی است که نشان دهد زبان فارسی به ساختن فعل های مرکب گرایش دارد و فعل بسیط جدید نمی سازد. از فعل هایی که در انگلیسی و فرانسه و عربی ساخته می شوند، ونمونه های آن ها در بالا ذکر شدند، به راحتی می توان مشتق های جدیدی به دست آورد، همان گونه که درباره ی مشتق های ionize در بالا مشاهده کردیم. ولی ما در فارسی به راحتی نمی توانیم از "عبارت های فعلی" خود مشتق های جدید بسازیم (به طوری که از مثال ها نیز فهمیده می شود. در این جا منظور ما از فعل مرکب، فعل های پیشوند دار نیست).

۳- شمار فعل های ساده ای که زایایی دارند و از گذشته به ما رسیده اند بسیار اندک است. آقای دکتر خانلری در کتاب"تاریخ زبان فارسی" فهرست افعال ساده را "اعم از آن چه در متن ها مکرر آمده است و آن چه در زبان محاوره ی امروز به کار می رود " به دست داده است. (۲)

در این فهرست فقط ۲۷۷ فعل وجود دارد. اما یک نگاه گذرا به فهرست یاد شده نشان می دهد که شمار زیادی از فعل های درج شده نه در گفتار امروز به کار می روند و نه در نوشتار. فعل هایی از این قبیل: غارتیدن، آهیختن، اوباشتن، بسودن، چمیدن، خستن، خلیدن، سپوختن، زاریدن، سگالیدن، شکفتن، گساردن، کفیدن، طوفیدن، مولیدن، گرازیدن، موییدن، خوفیدن و بسیاری دیگر.

در واقع تعداد فعل های ساده ی فارسی که فعال هستند، یعنی در گفتار و نوشتار به کار می روند، از رقم ۲۷۷ بسیار کم تر است. در سه بررسی جداگانه که سه دانشجوی رشته ی زبان شناسی (۳) در دوره ی تحصیل شان در گروه زبان شناسی دانشگاه تهران انجام داده اند و فعل های ساده را از متن گفتار و نوشتار روزمره استخراج کرده اند، بالاترین

رقم ۱۱۵ بوده است. با افزودن فعل هایی که بسامد آن ها کم تر است، ولی هنوز در نوشتار به کار می روند این رقم بین ۱۵۰ و ۲۰۰ قرار می گیرد. یعنی در زبان فارسی حد اکثر ۲۰۰ فعل ساده ی فعال وجود دارد که از آن ها می توان مشتق به دست آورد! دکتر خانلری پس از ذکر شمار اندک فعل های ساده ی فارسی، در پانوشت صفحه ۲۵۸ همان اثر می نویسد: «مقایسه شود با شماره ی فعل ها در زبان فرانسوی که به ۴۱۶۰ تخمین شده است.»

در زبان انگلیسی که گذر از مقوله ی اسم به فعل بسیار آسان است و بسیار فراوان نیز رخ می دهد، تعداد فعل های ساده و زایا بسیار بیش تر است. من با مراجعه به فرهنگ انگلیسی Random House توانستم در بین واژه هایی که با پیشوند tele ساخته شده اند و فقط ۱/۵ صفحه از ۲۲۱۴ صفحه ی این فرهنگ را تشکیل می دهند، ۱۶ فعل ساده پیدا کنم که همه دارای مشتقات ویژه ی خود هستند. اگر این نمونه برداری "مشتی نمونه ی خروار" باشد، در این صورت می توان گفت در فرهنگ گفته شده در حدود ۲۳۰۰۰ فعل ساده وجود دارد (۴).

این که فعل های ساده در فارسی کم اند و به تدریج جای خود را به فعل های مرکب می دهند توجه دیگران را نیز جلب کرده است. محمد رضا عادل در مقاله ای با عنوان "فعل در زبان فارسی" در شماره ی بهار و تابستان ۱۳۶۷ مجله ی آموزش ادب فارسی، چنین می نویسند: «همان گونه که گفته شد، افعال ساده روز به روز رو به کاهش دارد و استعمال افعال مرکب فزونی می یابد. این امر تا بدان پایه است که گاه در چند جمله ی متوالی نشانی از فعل ساده نیست...» و نمونه هایی نیز در تایید گفته ی خود ارایه می کنند.

یک پژوهشِ نمونه برداری از فعل های مرکب، فراوانی کاربرد آن ها را در زبان فارسی نشان می دهد و در طی آن تقریبن سه هزار فعل مرکب به دست آمده است که از این تعداد، ۱۰۵۶ فعل آن با " کردن " ساخته شده اند مانند: آزمایش کردن، گود کردن، نامزد کردن و غیره. (۵)

۴- از این شمار اندک فعل های فارسی که به ما رسیده اند نیز بسیاری در حال از بین رفتن هستند و جای خود را به فعل های مرکب می دهند. ولی فعل های مرکب عقیم هستند و نمی توان از آنها مشتق به دست آورد (۶). قبلن گفتیم که فعل " نمودن " در حالت متعدی جای خود را به " نشان دادن " و در حالت لازم به " به نظر آمدن " و " به نظر رسیدن " داده است، که همه فعل های مرکب عقیم هستند. نیز گفتیم که در برابر فعل ساده ی " فریفتن " فعل مرکب" فریب دادن " و " گول زدن " قرار دارند که کاربرد آن ها بسیار بیش تر از " فریفتن " است و احتمال دارد در آینده این فعل ساده را به کلی از میدان به در کنند و جانشین آن گردند. در این جا به چند نمونه ی دیگر اشاره می کنیم:

فعل "شایستن" امروز به کلی از بین رفته و جای خود را به "شایسته بودن" داده است. مشتق های " شایسته "، " شایستگی "، " شایان " و " شاید" بازمانده ی روزگار زایایی این فعل هستند. فعل " بایستن " به کلی از بین رفته و جای خود را به فعل های مرکب " لازم بودن"، " واجب بودن " و نظایر آن داده است. " باید " (و صورت های دیگر آن مانند " بایستی " و غیره) و " بایسته " تنها بازماندگان این فعل هستند. فعل " خشکیدن " و متعدی آن " خشکاندن " بسیار کم و در برخی از لهجه ها به کار می روند، و فعل های مرکب " خشک شدن " و " خشک کردن" جانشین آن ها شده اند. واژه های " خشک " ، " خشکه " و " خشکی " مشتق های بازمانده ی این فعل هستند. فعل " گریستن " بسیار کم به کار می رود و جای خود را به " گریه کردن " داده است، و صورت متعدی آن

" گریاندن " نیز جایش را به " به گریه انداختن" واگذار کرده است. واژه های " گریان " و " گریه " تنها مشتق های بازمانده از فعل " گریستن " هستند. " آمیختن " تقریبا از استعمال افتاده است. معنی لازم آن به کلی از بین رفته و در معنی متعدی هم جای خود را به " مخلوط کردن " یا " قاتی کردن " داده است. واژه های " آمیزش " و " آمیزه " تنها مشتق هایی هستند که از این فعل باقی مانده اند. فعل " نگریستن " از استعمال افتاده و جای خود را به " نگاه کردن " و " مشاهده کردن " داده است. صورت های " نگران "، " نگرانی " و " نگرش " مشتقات رایج این فعل هستند که باقی مانده اند. " شتافتن " دیگر به کار نمی رود و جای خود را به " عجله کردن"، " شتاب کردن"، " با شتاب رفتن " و مانند آن داده است و "شتاب" و " شتابان " مشتق های بازمانده ی آن هستند. البته در زبان پهلوی نیز فعل های مرکب وجود داشته است، مانند "نیگاه کردن"، "ایاد کردن" به معنی "به یاد آوردن"، "به خاطر آوردن" ولی تعداد این فعل های مرکب بسیار کم و ناچیز بوده است (۷).

کاربرد فعل های ترکیبی نخست در فارسی کهن رایج شده و با گذشت زمان شتاب بیش تری گرفته است. آقای دکتر علی اشرف صادقی می نویسند: «این گرایش در دوره های بعد بسیار زیادتر شده... » و نیز « به نظر می رسد که زبان فارسی هنوز در مسیر این تحول پیش می رود. شاید امروز دیگر نتوان افعال مختوم به " یيدن " را با قاعده شمرد، چه دیگر هیچ فعل جدیدی به این صورت ساخته نمی شود. برعکس، ساختن افعال گروهی با " کردن"، "زدن" و جز آن بسیار شایع است: تلفن کردن (زدن)، تلگراف کردن (زدن)، پست کردن و غیره. » (۸). آقای دکتر خانلری در اثر یاد شده در صفحه ۳۳۱ می نویسند: «از قرن هفتم به بعد پیشاوندهای فعل به تدریج از رواج افتاده و فعل مرکب جای آن ها را گرفته است» و نیز در صفحه ۳۳۲ « فعل مرکب در فارسی امروز جای بسیاری از فعل های ساده و پیشوندی را گرفته است». شماره ی بسیاری از فعل های ساده در فارسی جاری امروز به کلی متروک است و به جای آن ها فعل مرکب به کار می رود... ». دکتر خانلری سپس فهرست ۵۲ فعل ساده ی آشنا را که به کلی متروک شده اند به دست می دهد.

گرایش به ساختن فعل های مرکب آن قدر زیاد است که در برابر مصدرهایی که از اسم یا صفت ساخته شده اند و به آن ها " مصدر جعلی" می گویند نیز اغلب، فعل مرکبی وجود دارد مانند " جنگ کردن " در برابر " جنگیدن"، "خم کردن" یا "خم شدن" در برابر "خمیدن"، " ترش شدن" در برابر "ترشیدن" و غیره. امروز صورت مرکب این فعل ها کاربردی بسیار بیش تر از صورت بسیط آن ها دارد، به طوری که می توان گفت صورت بسیط آن ها تقریبا از استعمال افتاده است.

درباره ی علت این گرایش یعنی ساختن فعل مرکب، با قطعیت نمی توان چیزی گفت. ولی احتمال می رود که از لحاظ تاریخی ساختن فعل از واژه های قرضی عربی، مانند رحم کردن، بیان کردن و غیره، اگر نه تنها علت، دست کم یکی از علل عمده ی آن بوده باشد. ظاهرن ساختن فعل مرکب از واژه های دخیل عربی، به تدریج گسترش یافته و به واژه های فارسی نیز سرایت کرده تا جایی که تنها الگوی ساختن فعل در فارسی شده است. (۹)

۵ – چنان که قبلن گفته شد، در زبان فارسی امروز گذر از مقوله ی اسم و صفت به فعل معمول نیست، یعنی نمی توان از اسم و صفت فعل بسیط ساخت. با وجود آن که برخی از فعل هایی که از این راه ساخته شده اند قرن هاست در فارسی رایج هستند و بزرگان ادب فارسی نیز آن ها را به کار برده اند، مانند " دزدیدن "، " طلبیدن "، با این همه بسیاری از ادبا و دستور نویسان آن ها را " مصدر جعلی " می نامند ، که خود نشانه ی اکراه و ناخشنودی آن ها از این

نوع افعال است (ما برای پرهیز از کاربرد این اصطلاح، فعل هـایی از ایـن دسـت را " فعـل تبـدیلی " مـی نـامیم و منظورمان این است که اسم یا صفتی به فعل تبدیل شده است).

ماده ی فعل تبدیلی می تواند اسم یا صفت فارسی باشد، مانند " بوسیدن" و "لنگیدن" و نیز می تواند از اصل عربـی هم باشد، مانند " بلعیدن". ساختن فعل های تبدیلی در گذشته بیش تر معمول بوده و با ذوق فارسی زبانان سازگاری بیش تری داشته است، به طوری که شمار زیادی از آن ها را در آثار قدما می بینیم که اکنون از اسـتعمال افتـاده انـد. مثلن " تندیدن"، " خروشیدن " (۱۰) و بسیاری دیگر:

بتندید با من که عقلت کجاست / چو دانی و پرسی سوالت خطاست بوستان سعدی

ز مرغان چون سلیمان قصه بشنید / بتندید و بجوشید و بکالید بلبل نامه ی عطار

خروشید گرسیوز آنگه به درد / که ای خویش نشناس و ناپاک مرد فردوسی

ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنر است / چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم حافظ

ولی نباید تصور کرد که فارسی زبانان امروز اصلن فعل تبدیلی نمی سازند. چیزی که هست اکثر این فعل هـا عامیانـه هستند و کم تر به گفتار رسمی و از آن کم تر به نوشتار راه می یابند. این ها نمونه ای از آن فعل ها هستند: سلفیدن، توپیدن، تیغیدن، پلکیدن، پکیدن، شوتیدن، ماسیدن، چاییدن، تمرگیدن، شـلیدن، کپیـدن، سـکیدن (بـه معنـی نگـاه کردن)، چپیدن، چپاندن، لنباندن، لمیدن، لولیدن، سریدن، چلاندن، قاپیدن، لاسیدن و بسیاری دیگر.

آن چه برای گفتار ما مهم است این است که از فعل های تبدیلی، چه آن ها که از واژه های فارسی ساخته شده انـد و چه آن ها که از اصل عربی هستند، مشتق به دست نمی آید. این فعل ها، با آن که ساده هستند، زایایی ندارنـد و جـز معدودی از آن ها که به صورت "اسم مصدرِ شینی" ساخته شده است (مانند: چرخش، غرش، رنجش) بقیه مشتقی ندارند یا به ندرت مشتقی از آن ها رایج شده است.

به بیان دیگر، فعل های تبدیلی نیز مانند فعل های مرکب عقیم هستند.

۶- نتیجه: تصویری که از زبان فارسی اکنون می توان به دست داد چنین است: در زبان فارسی فقط فعل های ساده یا بسیط هستند که می توانند زایایی داشته باشند، یعنی می توان از آن ها مشتق به دست آورد؛ تعداد ایـن فعـل هـا در زبان فارسی به طور شگفت آوری کم است؛ از این شمار اندک نیز عده ای در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند؛ در زبان فارسی، دیگر به طور عادی فعل ساده ی جدید ساخته نمی شود، بلکه گرایش به ساختن فعـل هـای مرکـب است؛ فعل های مرکب و نیز فعل های تبدیلی هیچ کدام زایایی ندارند، یعنی نمی توان از آن ها مشتقات فعل ساده را به دست آورد. زبان فارسی در وضع فعلی البته برای برآوردن نیازهای روزمره ی مردم با مشکلی مواجـه نیسـت، ولـی این زبان برای واژه سازی علمی زایایی لازم را ندارد و نمی تواند یک زبان علمی باشد، مگر این که برای رفع کاستی های آن چاره ای اندیشیده شود.

با این همه زبان فارسی می تواند یک زبان علمی باشد، به شرط این که قل و زنجیری را که ما به پای آن زده ایم باز کنیم. زبان فارسی زایایی لازم را بالقوه دارد. منتها ما این توانایی را از قوه به فعل نمی آوریم. ولی پیش از آن کـه در این بحث وارد شویم، باید به چند نکته توجه داشته باشیم.

الف واژه های علمی (دانشواژه ها) برای مردم کوچه و بازار ساخته نمی شوند، بلکه برای گروهی کارشناس و اهل فن و دانش جویانی که در رشته ی خاصی تحصیل می کنند، ساخته می شوند. بنابراین اگر انتظار داشـته باشـیم کـه واژه های تازه را همه بفهمند و احتمالا خوششان هم بیاید، انتظار بی‌جایی است. شما یقین داشته باشید معنـی ionize و دیگر مشتقات آن را که در آغاز این مقاله برشمردیم جز گروهی اهل فن، حتا انگلیسی زبان های معمـولی هـم نمـی دانند و شاید هم هیچ گاه نشنیده باشند.

ب برنامه ریزی زبانی (language planning) از کارهایی است که بسیاری از کشورها به آن دست می زنند. در برنامه ریزی زبانی آگاهانه در مسیر زبان دخالت می کنند؛ برخی روندها را تند و برخی دیگر را کنـد مـی کننـد تـا برآیند آن متناسب با نیاز جامعه باشد. برای این که سوء تفاهمی پیش نیاید باید افزود که این دخالـت هـا از آن گونـه نیست که مثلن مردم نباید بگویند "حمام گرفتن" بلکه باید بگویند "به حمام رفتن" و مانند آن، بلکه مسایلی درحیطه ی برنامه ریزی زبانی قرار می گیرند که به خط مشی کلی زبان مربوط شوند: مثلن دادن پاسخ به این سوال که آیا در واژه سازی علمی باید فقط از عناصر زنده ی زبان استفاده کرد یا می توان ریشه ها و پیشاوندها و پساوندهای مرده را نیز احیا کرد و به کار گرفت؟ یا این که آیا می تـوان از واژه هـای وام گرفتـه شـده نیـز فعـل سـاخت و مـثلا گفـت "تلویزیدن" ؟ و "تلویزیده" ؟ و مانند آن.

پ نکته ی مهم دیگر این است که مشکل واژه های علمی را باید یکجا و به طور خانواده ای حل کرد. مثلن اگر قرار باشد برای ۱۳ اصطلاحی که در آغاز این مقاله برشمردیم و در انگلیسی همه از ion ساخته شده اند برابرهایی ساخته شوند باید شیوه ای به کار گرفت که نه تنها جوابگوی آن ۱۳ اصطلاح باشد، بلکه اگر به شمار آن ها افزوده شـد نیـز همچنان کارساز باشد.

ما با توجه به نکاتی که در بالا گفته شد، اکنون راه هایی را که برای واژه سازی‌علمی مفید به نظر می رسند به بحـث می گذاریم. در واقع آن چه که من می‌خواهم بگویم حرف تازه ای نیست و دیگران قبلن آن ها را گفتـه و حتـا عمـل کرده اند. منظور من در حقیقت توجیه درستی راهی است که آنان رفته و بر طرف کردن سوء تفاهماتی است که از این رهگذر در ذهن برخی از افراد به وجود آمده است.

۱- مهم ترین راه و بارورترین روش برای ساختن دانشواژه ها، ساختن مصدر تبدیلی یا به اصـطلاح "مصـدر جعلـی" است. ما در فارسی نیز مانند انگلیسی، فرانسه، عربی و بسیاری از زبان های دیگر باید از اسم یا صفت فعل بسازیم تـا بتوانیم مشتقات لازم را از آن به دست بیاوریم و گره کار خود را بگشاییم. تنها با ساختن فعل است که می توان مشکل واژه های علمی را به طور گروهی حل کرد. مثلن اگر از "یون" با پسوند فعل ساز " یـدن " فعـل "یونیـدن"سـاخته شود، می توان تمام برابرهای لازم را برای ۱۳ اصطلاحی که در آغاز این مقاله برشمردم به دست آورد: یونیدن، یونیده، یوننده، یونش، یونیدگی، یونش پذیر، یونش پذیری، اتاقک یونش، انرژی یونش، پتانسیل یونش، ردِ یونش، گاز یونیده، تابش یوننده، و نیز بسیاری دیگر که ممکن است بعدن مورد نیاز باشند.

چنان که پیش تر گفته شد، این حرف تازه ای نیست: آقای دکتر محمد مقدم در آینـده ی زبـان فارسـی (۱۱) همـین پیشنهاد را می کنند، منتها ایشان معتقدند که ماده ی فعل نیز باید از اصل فارسی باشد. پیش تر به دکتر محمود هومن و گرایش او به ساختن فعل های تبدیلی نیز اشاره کردیم. ولی نخستین کسی که به این فکر جامه ی عمـل پوشـانید دکتر غلامحسین مصاحب بود که در "دایرۀ المعارف فارسی" فعل هایی مانند " قطبیدن "، "اکسیدن"، "برقیـدن"، "یونیدن" را به کار برد و الحق که به کار درستی دست زد. امروز نیز گروه های واژه سازی در مرکز نشر دانشگاهی از همین خط مشی پیروی می کنند. در این جا برای رفع سوء تفاهم بد نیست چند نکته را توضیح بدهیم.

الف – من به "فارسی سره" که در آن هیچ واژه ی عربی یا فرنگی نباشد، معتقد نیستم زیرا آن را غیر عملی می دانم. تلاش برای یافتن برابری فارسی برای "یون" کاری است عبث. ولی معتقد نیستم که "یونیزاسیون" و " یـونیزه " و دیگر مشتقات آن باید در فارسی به کار روند. زیرا زبان فارسی خود توانایی ساختن این مشتقات را دارد. از سوی دیگر، من معتقد به طرد واژه های متداول عربی در زبان فارسی نیز نیستم. برخی از این واژه ها سده هاست که در فارسی به کار رفته اند و امروز جزو واژگان زبان فارسی هستند، همان طور که شمار بسیاری از واژه های فارسی به صورت معرب در عربی به کار می روند و امروز جزء لاینفک زبان عربی هستند. احمد احمدی در "ماهیت، ساخت و گستره ی زبـان فارسی" می نویسد: «در مورد تاثیر زبان فارسی بر عربی از خود قرآن سخن آغاز می کنیم. می بینیم کلمـات فارسـی فراوانی در این کتاب آمده و باز می بینیم که برخلاف خوی ملی گرایی و تعصب عرب ها یا ایرانیان یا هرنژاد دیگری که می گویند باید زبان را از واژه های بیگانه پیراسته کرد، این کتاب از کلمات غیر عربی و از جملـه فارسـی اسـتفاده کرده است» (۱۲). بنابراین وقتی صحبت از واژه سازی می شود نباید این توهم به وجود آید که منظـور عربـی زدایـی است.

ب برخی از ادیبان ما وقتی رواج واژه هایی نظیر "قطبیدن" را (که در برابر polarize به کار رفته) و یا " قطبش" و نظایر آن را می بینند دچار تشویش می شوند که «این جعلیات زبان شیرین فارسی را خراب می کنند، به گنجینه ی پر ارزش ادب فارسی لطمه می زنند، رابطه ی ما را با بزرگان ادب فارسی چون حافظ و سعدی قطع می کنند، در آثـار قدما کی چنین چیزهایی آمده است؟ » و نگرانی های دیگری از این دست.

در پاسخ این بزرگواران باید گفت: نخست آن که " قطبیدن" از نظر ساخت هیچ فرقی با " طلبیدن" ندارد که عنصری و ناصرخسرو و خیام و سعدی و مولوی و حافظ و دیگر بزرگان ادب فارسی آن را به کار برده اند (نگاه کنید به مدخل "طلبیدن" در لغت نامه ی دهخدا). دوم، واژه هایی مانند polarize، iodize، ionize و مانند آن هـا نیـز در آثار بزرگان ادب انگلیسی مانند شکسپیر و میلتون و بایرون و جز آن دیده نمی شوند. ولی ساخته شدن این مصدرها در زبان انگلیسی و ده ها مشتقی که از آن ها به دست می آید هیچ زیانی به گنجینه ی ادب زبان انگلیسـی وارد نکـرده است. امروز شور و شوق برای خواندن آثار شکسپیر شاید بیش از روزگاری باشد که این واژه ها ساخته نشده بودند. در واقع این دو قضیه هیچ ارتباطی با هم ندارند و سوم، چنان که پیش تر گفته شد و شواهدی نیز در تایید آن آورده شد، زبان عربی که در نظر بسیاری از مردم زبان متحجری است، اصطلاحات علمی را به باب های مناسب می برد و برای خود مشتق های لازم را از آن ها به دست می آورد.

اگر چنین است، پس چرا ما از توان زبان فارسی استفاده نکنیم، فعل های تبدیلی نسـازیم و مشـتق هـای لازم را بـه دست نیاوریم؟ در این میان کار واژه سازی زبان انگلیسی از همه جالب تر و آموزنده تر است. زبان انگلیسی واژۀ ion

را (که به معنی "رفتن" است) از یونانی عاریه می گیرد و در معنای علمی کاملن جدیدی بـه کـار مـی بـرد. سـپس پساوند ize را که از طریق لاتین و از یونانی به دست آورده است بر آن می افزاید و فعل ionize را مـی سـازد. در مرحله ی بعد، پسوند able را که از طریق فرانسه از لاتین به ارث برده به آن اضافه می کند و صفت ionizable را می سازد، و هیچ کس هم ایرادی نمی گیرد. ولی ما بعد از قرن ها هنوز می گوییم "طلبیدن" مصدر جعلی است، و اجازه نمی دهیم در زبان فارسی فعل جدیدی ساخته شود، آن هم با پساوند فعل سازی که متعلق به خود زبان فارسی است!

باری، نگرانی های ادیبان ما گرچه از روی دلسوزی است، ولی ریشه در واقعیت ندارد. شاید وقت آن رسیده باشـد کـه برچسب "جعلی" و "جعلیات" از روی واژه های تازه پاک شود. اگر جز این کنیم، فارسی از لحاظ واژگان علمی زبانی عقیم باقی خواهد ماند.

۲- یکی دیگر از راه هایی که باید برای واژه سازی علمی مورد استفاده قرار گیرد، بهره گرفتن از مشتقات فعل هـایی است که هم اکنون در فارسی به کار می روند، یعنی ساختن مشتق از راه قیاس، اعم از این که آن مشتق ها در گذشته به کار نرفته باشند یا اکنون متداول نباشند: مثلن ساختن " نوشتار" به قیاس "گفتار" یا "رسانه" به قیاس "مالـه" و مانند آن.

دکتر محمد مقدم در "آینده ی زبان فارسی" جدولی از ده فعل فارسی به دست می دهد که از هر کدام می توان بالقوه هفت مشتق به دست آورد که جمعن هفتاد صورت می شود. او می نویسد: «از هفتاد صورتی که در این جدول داریـم می بینیم که چهل و پنج صورت را به کار نمی بریم در حالی که به همه ی آن ها نیازمندیم. اکنـون بـه آن بیافزاییـد صدها واژه ی همکرد (مرکب) را که با آن ها نساخته ایم و هزارها واژه ی دیگر را که می توانیم تنهـا از ایـن چنـد ریشه با گذاشتن پیشاوند و پساوند های گوناگون... بسازیم». از زمانی که دکتر مقدم این سخن رانی را ایراد کرد (سوم دی ماه ۱۳۴۱) و سپس به صورت دفتری چاپ شد، تاکنون سه صورت از آن هایی که به کار نمی رفته است به کـار افتاده اند: نوشتار، ساختار و سازه (مهندسی سازه).

ما امروزه صفت " کُنا " را به کار نمی بریم، در حالی که از " کُن + آ " ساخته شده است مانند: گویا، شنوا، روا، توانا و جز آن. از این گذشته این صفت در گذشته به کار رفته است: " اگر اندر ذات وی بود، وی پذیرا بودی نه کنا " (۱۳) . همچنین است "کنایی" که به قیاس " توانایی"، " گویایی " و مانند آن ساخته شده است، و در گذشته نیز به معنی " کنندگی " به کار رفته است. نیز فعل " کنانیدن " در گذشته به صورت متعدی سببی به کار رفته است (۱۴). حال بـا استفاده از این امکانات زبان فارسی ما مـی تـوانیم مشـکل یـک گـروه از اصـطلاحات شـیمی را چنـین حـل کنـیم:
کناننده activating کنا active

کناننده activator کنایی activity

کنانش activation کنانیدن activate

انرژی کنانشی activation energy کنانیده activated

منظور از این مثال این نیست که بگوییم اصطلاحاتی که شیمیدان ها در فارسی به کار می برند غلط است و باید آن ها را دور بریزند و به جایش این مجموعه را به کار برند؛ بلکه منظور از آن نشان دادن امکانات ناشناخته ی زبان فارسی و به ویژه نشان دادن اهمیت قیاس در واژه سازی علمی است. در مثال بالا، " کنا "، " کنایی " و " کنانیدن " همه قبلن در فارسی به کار رفته بودند. ولی فرض می کنیم که هیچ کدام از آن ها به کار نرفته بودند. در آن صورت نیز ما می توانستیم همین مجموعه را یا نظایر آن را از روی قیاس بسازیم و به کار ببریم. حتا اگر ناچار بودیم می توانستیم این مجموعه را با واژه ای از اصل عربی بسازیم: فعال، فعالایی (یا فعالیت)، فعالانیدن، فعالاننده، فعالانش، فعالانشی، و اشتقاق های لازم دیگر.

کوتاه آن که ما باید خود را با نیازهای واژه سازی علمی بیش تر آشنا کنیم و باید این حرف را فراموش کنیم که ساختن " مصدر جعلی " جایز نیست. باید از این فرض نادرست دست برداریم که کاربرد واژه امری است "سماعی" و نه قیاسی. زبانی که قدما به کار برده اند، جوابگوی نیازهای آن روز جامعه ی ما بوده است. ما می توانیم و باید اندوخته ای را که آن ها برای ما گذارده اند دست مایه قرار دهیم، ولی نمی توانیم تنها به آن بسنده کنیم. باید قل و زنجیری را که ندانسته به پای زبان فارسی زده ایم باز کنیم و بگذاریم زبان همگام با نیازها و تحولات شگرف جامعه ی امروز آزادانه پیش برود. این جاست که نیاز به وجود یک "فرهنگستان علوم" کاملن احساس می شود، فرهنگستانی که با چشم باز به جهان واقعیات نگاه کند و بتواند سنجیده و خردمندانه گام بردارد.

پی نوشت ها:

۱ – فرهنگ معین یکی از معانی "نمودن" را انجام دادن، عمل کردن و کردن ضبط کرده است، همان گونه که امروز به کار می رود. مثلن: "تسلیم نمودن" به جای "تسلیم کردن". دکتر معین یادآور می شود که برخی از محققان این کاربرد را درست نمی دانند، ولی اضافه می کند: " باید دانست که بزرگان آن را استعمال کرده اند:

پس سلیمان آن زمان دانست زود / که اجل آمد، سفر خواهد نمود مثنوی

۲ – ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، پیوست شماره ی ۱. بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲.

۳ – خانم پریوش غفوری، خانم اکرم شیرزاده فرشچی و آقای دکتر عنایت الله صدیقی ارفعی.

۴ – Random House Dictionary of the English Language ۱۹۸۶

۵ – ژاله رستم پور، پژوهشی درباره افعال مرکب، پایان نامه ی فوق لیسانس زبان شناسی ۱۳۵۹.

۶ – از برخی از فعل های مرکب گاه مشتقی رایج شده است، ولی تعداد آن ها بسیار اندک است.

۷ – از آقای دکتر رحمت حقدان سپاس گزارم که مرا در گردآوری اطلاعات لازم که به زبان پهلوی مربوط می شد یاری کردند.

۸ – صادقی، علی اشرف، " تحول افعال بی قاعده ی زبان فارسی "، مجله ی دانشـکده ی ادبیـات و علـوم انسـانی مشهد، شماره ی زمستان ۱۳۴۹.

۹ – از گفت و گو با آقای دکتر احمد تفضلی در این زمینه بهره مند شده ام. از ایشان سپاس گزارم.

۱۰– اکثر این شاهدها از لغت نامه ی دهخدا گرفته شده اند.

۱۱– مقدم، محمد، آینده ی زبان فارسی، انتشارات باشگاه مهرگان، دیماه ۱۳۴۱.

۱۲– احمدی، احمد " ماهیت، ساخت و گستره ی زبان فارسی "، زبان فارسی، زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

۱۳– نگاه کنید به مدخل های مربوط در فرهنگ معین.

۱۴– لغت نامه ی دهخدا